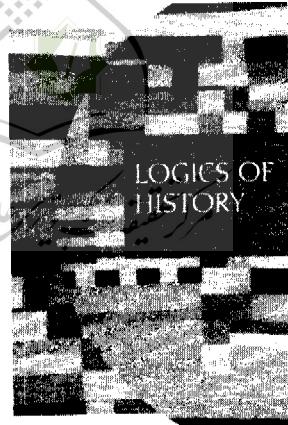


## تاریخ و منطق اجتماع

\* مرضیه سلیمانی



■ Logics of History: social Theory and Social Transformation

■ Author: William H. Sewell

■ Publisher: University of Chicago Press/376 Pages

■ ISBN: 978-0226749181

### تاریخ اجتماعی

اکنون مورخان معتقدند تاریخ علمی است که با باریگری و به واسطه‌ی پشتیبانی چند علم دیگر به کار مشغول است؛ به گونه‌ای که اگر این پشتیبان‌ها را از آن منفک نماییم، کار زیادی از آن ساخته نیست. این علوم کمکی عبارتند از باستان‌شناسی، جامعه‌شناسی، جغرافیا و روان‌شناسی. اگر دقیق و ژرف به واقعیت تاریخی بنگریم، جامعه‌ای را می‌بینیم که تاریخی شده. یعنی جامعه‌ای که ادوار گوناگون گذشته‌ی آن به دست تاریخ سپرده

پس تاریخ اجتماعی، نگاهی خرد به حوادث دارد و لایه‌های زیرین تحولات اجتماعی را مد نظر قرار می‌دهد و مورخ اجتماعی پس از توصیف وقایع تاریخی، می‌کوشد این واقعیت‌ها و دگرگونی‌های آن‌ها را تحلیل نماید. در حقیقت، تاریخ اجتماعی بررسی ابعاد جامعه‌شناختی زندگی مردم، در بستر شرایط محیطی و ساختارهای اجتماعی است و از این منظر، با تاریخ سیاسی هم متفاوت است. مورخ اجتماعی معتقد است که تاریخ را فرماتروایان و قهرمانان نساخته‌اند، بلکه این جامعه و مردم آن بوده‌اند که مسیر حرکت تاریخ را تعیین کرده‌اند. البته بحث تفکیک سه مقوله‌ی مهم در این حوزه - یعنی مفهوم تاریخ‌نگاری اجتماعی، مفهوم جامعه‌شناسی تاریخی و مفهوم تاریخ‌نگاری جامعه‌شناسانه - همواره از سوی صاحب‌نظران مطرح بوده است. در تاریخ جامعه‌شناسانه و تاریخ اجتماعی، مورخ از یافته‌های علم جامعه‌شناسی به عنوان یک علم کمکی و حتی تعاملی سود می‌جوید که تاریخ بنویسد و در عین حال، تاریخ یکی از روش‌ها یا رویکردهایی است که جامعه‌شناسان به خدمت گرفته‌اند. مثلاً جامعه‌شناسانی مثل کنت و اسپنسر بیشتر در پی تحقیق پیرامون مشاهداتی اجتماعی، جوامع و تمدن‌ها و تحول و تکامل آن در گذر زمان بودند.

و سرانجام آن که در یک تعریف کلی می‌توان گفت: تاریخ اجتماعی شعبه‌ای از دانش کلی تاریخ است که موضوعاتی همچون زنان، خانواده، روابط و ساختارهای خویشاوندی، طبقات و گروه‌های اجتماعی، کشاورزی و زندگی رستایی و به طور کلی، ویژگی‌های مناطق برون‌شهری، شهر و شهرنشینی، تغذیه و پوشاش، رابطه ذهنیت‌های جمعی با ساختار دولت و یا دگرگونی‌های علمی و فنی ... را مورد کاوش قرار می‌دهد. و معتقد است «بدون کنکاش دقیق در تاریخ، ذهن ما توانایی لازم را برای برداشتن گامی جسورانه در آینده نخواهد داشت».

در این جا سخن بر سر رایطه‌ی انسان با شرایط تاریخی است که آیا انسان خاکم بر شرایط تاریخی است و می‌تواند به آن‌ها جهت بدده و یا جهت آن‌ها را تغییر دهد یا خیر؟ اگر انسان قادر نیست که به تاریخ جهت بدده و یا جهت تاریخ را تغییر دهد، پس قهراً اگر خودش در جهت تاریخ قرار گیرد، می‌تواند به بقای خود ادامه دهد و بلکه تکامل یابد و اگر در خلاف جهت تاریخ قرار گیرد، قهراً نابود می‌شود. اکنون این برسی مطرح است که آیا انسان در قرار گرفتن و قرار نگرفتن در جهت تاریخ آزاد است یا مجبور؟ و آیا نابیر اصل تقدم جامعه بر فرد و این که وجود و شعور و احساس فرد یکسره بر ساخته شرایط اجتماعی و تاریخی و اقتصادی است، جایی برای آزادی باقی می‌ماند؟

این‌ها و مسائلی از این دست، پیرامون نسبت تاریخ و جامعه‌شناسی را ویلیام همیلتون سویل در اثر پرپرداز خود - منطق تاریخ - به بحث و بررسی گذاشته است.

#### منطق تاریخ

سویل در کتاب خود مدعی می‌شود که اگرچه مورخان و دانشمندان علوم اجتماعی همواره به تبادل آراء مشغول بوده‌اند، هرگز درخصوص نظریه‌ی اجتماعی به یک گفت‌وگوی صحیح دست نیافته‌اند. از نظر او راه فقط یکی است: اگر علم اجتماعی به تاریخ، منطق تاریخ با عنوان فرعی تئوری اجتماعی و تغییر اجتماعی، می‌گوید هم تاریخ و هم علوم اجتماعی، نکاتی

شده است. ملتی یا قومی کارهایی انجام داده‌اند که یک واقعه‌ی تاریخی را ساخته‌اند. پس این اجتماع است که تاریخ را به ما دیکته می‌کند و ما می‌نویسیم. کار مورخ معکوس کردن صحیح آن جامعه و تجزیه و تحلیل صحیح تر کارها و اعمال انجام شده در آن است؛ که در این عملیات، فعل و افعال‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و جغرافیایی و اجتماعی دست به دست هم داده‌اند تا آن را ایجاد نمایند. در این جاست که نقش مورخ جامعه‌شناسی در این شناخت مشخص می‌گردد؟

از سوی دیگر، کسانی هستند معتقد به امکان وجود علمی اجتماعی که واقعی تاریخی داده‌های آن هستند و این که وقتی قوانین حاکم بر تغییرات اجتماعی را کشف کنیم، این علم به ما توانایی پیش‌بینی آینده را می‌دهد و نیز توانایی این که گذشته را با توجه به اطلاعات موجود، تجزیه و تحلیل کنیم. این همان برداشتی است که تاریخ را مجموعه‌ای نظاممند از مشاهداتی به شمار می‌آورد که با جامعه‌شناسی علمی و پیشرفتی همخوانی دارد. اما آن چه بر اسرارآمیز بودن روندهای اجتماعی می‌افزاید، عواملی است مانند نقش خاص روانی افراد در تبلور حادثه‌ی تاریخی، نقش وراثت‌ها و سنت‌های مادی و معنوی که از طریق خانواده و جامعه دست به دست می‌شود، نقش تصادفات مساعد و نامساعد که از چنبره‌ی محاسبه بیرون است، نقش اندیشه‌ی دینی یا غیردینی که در جامعه‌ای تسلط می‌یابد، نقش روحیات و مختصات عمومی اخلاقی و ذوقی و رفتاری یک جامعه که طی زمان شکل می‌گیرد و خود نیز در شکل گیری حوادث مؤثر است، نقش تن و کندکننده‌ی محیط جغرافیایی درونی و پیرامونی ... اگرچه تأثیر این عوامل در روند عام تاریخی، فرعی است؛ ولی به خودی خود چنان مؤثر و چنان با شیوه‌ی جاسوسانه‌ای عمل می‌کنند که مانند باران نرمی که دزی را ویران سازد یا عنکبوت حقیر و نامشهودی که با تارهای سیار خود سرای کهنه‌ی را ببوشاند، شب و روز گرم فعالیت هستند و رفت و آمد این ارواح خاکستری رنگ را باید در دلان‌های رازناک تاریخ دید و محاسبه کرد. در واقع بوعالجی‌ها و شگفتی‌های حوادث تاریخی که آن‌ها را چنین عبرت‌انگیز می‌کند نیز، ناشی از همین درهم ریختن عوامل عیان و نهان، قانونمند و تصادفی است.

در مبحث تاریخ اجتماعی، تاریخ از دو منظر استاتیک یا ایستایی‌شناسی و دینامیک یا پوپولی‌شناسی مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. اتخاذ یک نگاه استاتیک، بدان معناست که یک پدیده را در مقطع خاصی از زمان مورد مطالعه قرار دهیم و پیشینه‌ی تاریخی یا احتمالات آینده را از تحلیل‌های خود کبار بگذاریم. از این لحاظ، تاریخ شرح حال گذشتگان یا مجموعه حوادثی است که در گذشته رخ داده. اما در نظرگاه دینامیک، مورخ، تاریخ را در بستر علوم اجتماعی مورد واکاوی قرار می‌دهد. مثلاً مارکس تضاد طبقاتی را موتور مجرکی تاریخ فلسفه‌ای کرد یا ادلف کست، جمعیت را عامل تحرک تاریخ می‌دانست. در این دیدگاه، سمت و سوی تغیر و تحولات تاریخی، می‌تواند دورنمایی از آینده‌ی جوامع نیز به دست دهد. با رجوع به مثال قبل، مارکس آینده‌ی جوامع بشری را تحقق سوسيالیسم می‌دانست.

فوکویاما معتقد بود تاریخ، جامعه‌ی عظیم بشری را به سوی یک جهان لیبرال - دموکرات هدایت می‌کند و اگوست کنت پیش‌بینی می‌کرد که فرجام تاریخ به اثبات گرایی منجر خواهد شد.

«نظریه، تاریخ و علوم اجتماعی». این بخش آینه‌ی سال‌ها تلاش سویل در خصوص فهم شالوده‌های نظری انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی و چگونگی تاثیر آن‌ها بر سرشت تاریخ است. نقطه‌ی آغاز سفر او دهه‌ی ۱۹۶۰ است و طرح این پرسش که علوم اجتماعی، در خصوص خاستگاه‌های تغییر تاریخی، چگونه به تحقیق می‌پردازند؟ یافتن پاسخ، به یک مطالعه‌ی میان‌رشته‌ای می‌انجامد. پژوهشی که از درایت مورخ در خصوص زمان‌مندی اجتماعی، به رسمیت شناختن قدرت و پیچیدگی فرهنگ از سوی انسان‌شناس و تعهد جامعه‌شناس نسبت به تبیین دقیق پدیده‌ها بهره می‌گیرد. از یک سو، سویل عنوان می‌کند که در فرایند شرح واقعیت اجتناب‌نپذیر تغییر تاریخی، مفاهیم «فرهنگ» و «ساختمار» باید دوباره تعریف شده و از نو در قالب مفاهیم جدید ریخته شوند. از سوی دیگر، علوم اجتماعی بسیار مشتقانه‌تر از مورخان به نظریه‌ی می‌پردازد، مورخانی که نسبتاً بر تبیین‌های توصیفی با اندیشه نگار متتمرکز می‌شوند.

وی مذکور می‌شود که علمای علوم اجتماعی بیشتر مایلند که در خصوص مهم‌ترین ویژگی‌های علی رویدادهای جهان به تأمل پردازند، حال آن که مورخان می‌خواهند از علیت‌های چندگانه‌ای بهره جویند که به فقدان سلسه مراتب متماطلند. او می‌گوید جامعه‌شناسان بیش از مورخان مایلند که با مسائل تاریخی بزرگ مواجه شوند، مسائلی مثل ملت – دولت‌ها، پویایی انقلاب و غیره. مورخان در عوض، در پژوهش‌های استنادی و حکایت‌های جزیی گرفتار آمداند. برای روشن‌تر شدن موضوع، سویل از تمثیل درخت و جنگل استفاده می‌کند: طرح نظرگاه‌های تئوریک از سوی جامعه‌شناسان به خلق جنگل منجر می‌گردد و از سوی مورخان، به ایجاد درختان متنه‌ی می‌شود.

فصل دوم «ناخودآگاه سیاسی تاریخ فرهنگی و اجتماعی» یا «اعترافات یک مورخ کمی پیشین» نام دارد. این فصل که تا حدودی به یک انتیوگرافی پژوهشی و سیر تاریخی تحول آراء و اندیشه‌های مورخ شباخت دارد، رابطه‌ی علوم سیاسی را با تاریخ از یک سو و رابطه تاریخ را با فرهنگ و علوم اجتماعی از سوی دیگر، در دستور کار خود قرار داده است. در این جا، سویل با اشاره به مکتب لنوبلدن فون رانکه (مورخ آلمانی) و شاگردانش – در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم – به روزگاران کهن تر باز می‌گردد. او می‌گوید تاریخ‌نویسی ستی عمدتاً با رویدادهای بزرگ سیاسی و گاه طبیعی همراه بود. حتی بعدها که تاریخ‌نگاری از حالت ستی به در آمد و به مردم نامه‌نویسی یا تاریخ مردم بدل شد نیز، مورخان عمدتاً حول محور مفاهیمی چون آزادی، مردم‌سالاری، انقلاب و... به پژوهش می‌پرداختند. پس از آن، دلایل عدم شکل‌گیری تاریخ اجتماعی در روزگاران کهن را تشریح می‌کند و سپس سودمندی‌های

مهم برای ارائه به یکدیگر دارند. مورخان خویشتن را نظریه‌پرداز قلمداد نمی‌کنند، حال آن که چیزی را می‌دانند که علمای علوم اجتماعی فاقد آنند: چگونه درباره‌ی زمان‌مندی زندگی اجتماعی بیندیشیم؟ از سوی دیگر، در حالی که رویکرد دانشمندان علوم اجتماعی نسبت به زمان‌مندی، معمولاً نامناسب و ناپرداخته است؛ آزمودگی نظری و میل وافر آن‌ها به شرح بنیادهای زندگی اجتماعی، برای مورخان بسیار سودمند خواهد بود. با این وصف، در می‌باییم که منطق تاریخ در تقاطع تاریخ، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و انسان‌شناسی قرار گرفته و بنا به گفته‌ی سویل، تنها با ترکیب استنباط پیچیده و ظرفی خویش در خصوص زمان تاریخی و دلنشیوه نسبت به پرسش‌های نظری عمیق‌تر، می‌توانیم به ظهور یک نظریه‌ی اجتماعی خرسند کننده دل بیندیم. برای این منظور او انسان را در یک چارچوب زمان‌مند قرار می‌دهد، از روش‌شناسی تاریخی بهره می‌جوید و بر حکایات و روایات مستند تاریخ تکیه می‌کند تا حوزه‌های جدیدتر و متنوع تر علوم اجتماعی را بازشناسد. سویل می‌گوید در طی قرن بیست و با گسترش علوم اجتماعی، شاخه‌های تخصصی‌تری در این رشته پدیدار شد. انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد و علوم سیاسی. اما همگرایی و تلاقی روش‌شناسی‌ها و هستی‌شناسی‌های مرتبط با این علوم، دقیقاً در دهه‌ی ۱۹۷۰ به وقوع پیوست، یعنی هنگامی که مورخان و متخصصان علوم اجتماعی دوباره به وام گرفتن مفاهیم و نظریه‌های گوناگون از یکدیگر روی آوردند.

نویسنده که صراحتاً خود را یک «مورخ اجتماعی» می‌نامد، معتقد است که این همگرایی در علوم سیاسی به گونه‌ای آشکار قابل مشاهده است؛ چراکه علوم سیاسی در ذات خود «مایل به تعقیب سرخط اخبار» است. پس از آن با طرح یک سوال، طرح نظریات خود را پی می‌گیرد: چگونه منطق زبان با منطق کار ترکیب می‌شود تا در توضیح تغییرات تاریخی به کار آید؟ سویل با تقسیم جوامع به سه دوره‌ی مختلف تاریخی، سه پاسخ متفاوت ارائه می‌کند. در طلیعه‌ی دوران چرخش فرهنگی، کار و زبان، مشترکاً تغییرات تاریخی را رقم می‌زنند. در اوج آن دوران، منطق زبان به عنصر قالب بدل شد و در روزگار پسافره‌نگی، کار به جایگاه مرکزی خویش بازگشت. از این لحظه می‌توان دیدگاه سویل را با نظرگاه بورگن هابرمس در خصوص کار قیاس پذیر دانست.

در جای دیگر، سویل عنوان می‌کند که در اواخر قرن بیستم، از متفکران مکتب آنال گرفته تا مورخان پسامدرن، همگی تعاریف رایج در خصوص تاریخ را تغییر دادند یا به دستکاری آن‌ها پرداختند. و تأکید می‌کند کتاب او درواقع سفری است که به همین زیربنای‌های نظری در تاریخ و علوم اجتماعی می‌پردازد. با این مقدمات، فصل نخست کتاب با این عنوان آغاز می‌شود:

مورخان معتقدند تاریخ علمی است که با  
یاری‌گری و به واسطه‌ی پشتیبانی چند علم  
دیگر به کار مشغول است؛ به گونه‌ای که اگر این  
پشتیبان‌ها را از آن منفک نماییم، کار زیادی از آن  
ساخته نیست

فکری حاکم بر توده‌ها را دریابد و نشان دهد که آدم‌های معمولی چگونه مردمی بودند، به جهه می‌اندیشیدند، چگونه عشق می‌ورزیدند و رنج می‌بردند. به بیان ساده، آدمیان دوران‌های گذشته، تحت تاثیر نیروهای اجتماعی چگونه پا به عرصه‌ی حیات می‌گذارند و زندگی می‌کردند و چگونه رخت بر می‌بستند و می‌فتنند.<sup>۱۰</sup>

از نظر او واقعیات اجتماعی از راههای گوناگون و از جمله اجتماعی شدن، به شعور فردی تحمیل می‌شوند و با گذر زمان به بخش تفکیک‌نایاب‌تر نظام ارزشی او بدل می‌گردند. اما برای مورخ اجتماعی، تاریخ رشته‌ای از پژوهش‌ها و پاسخ‌های است که دائمًا مورد تجدیدنظر قرار می‌گیرد و تغییر می‌کند.

فصل پنجم «مفهوم (های) فرهنگ» نام دارد. در این فصل، نویسنده بر مفهوم فرهنگ و تنوع فرهنگی متمرکز می‌شود. او می‌گوید مفهوم فرهنگ‌ها، مفهوم ارتباط متقابل فعالیت‌های گوناگون اعضای جامعه‌ای خاص، مفهوم ارتباط موجود بین نظام‌های حقوقی، ادیان، هنرها، علوم، آداب و رسوم و از همه مهم‌تر، زبان – و به همان اندازه – افسانه‌ها و اساطیر و شکل‌های آیینی رفتار و شیوه‌های قابل تشخیص زندگی همراه با اندیشه‌ها و ارزش‌های گوناگون، در شکل کاملاً آگاهانه و صحیح خود، چندان هم قدیمی نیست. اما از آن جا که فرهنگ، یکی از خصیصه‌های شالوده‌ای زندگی انسانی است؛ موضوع چنان اهمیتی به خود می‌گیرد که پی بردن به ماهیت آن اجتناب‌نایاب‌تر می‌گردد. همچنین اگر جامعه‌ای خواهان بقای خود باشد، میراث فرهنگی آن جامعه نیز باید تداوم یابد و این امر تنها از طریق فرایند اجتماعی شدن امکان‌پذیر می‌گردد.<sup>۱۱</sup>

«تاریخ، همزمانی و فرهنگ؛ تاملاتی در کار کلیفورد گیرتز» عنوان فصل ششم کتاب است. در این جاه تصادم فیمایین تاریخ و انسان‌شناسی مورد توجه قرار گرفته است. نویسنده عنوان می‌کند که کلیفورد گیرتز فرهنگ را پیدیده‌ای فراتر از انسان‌شناسی قلمداد کرده و بدین طریق تغییرات تاریخی و فرهنگی را توضیح می‌دهد. از فصل هفت که «یک نظریه در مورد رویداد» نام دارد، تا فصل نه که به ترتیب «رویدادهای تاریخی به مثایه تغییرات ساختارها» و «مدت تاریخی و پیچیدگی زمانمند» نام گرفته‌اند، نویسنده سه مبحث را به عنوان مطالعه‌ی موردی - از چشم‌اندازهای گوناگون نظری مورد واکاوی قرار می‌دهد. فصل هفت به Marshal Sahlins و کار او پیرامون نفوذ نخستین ازویایان در هاوای و توسعه‌ی گونه‌ای نظریه‌پردازی انسان شناسانه در حوزه تغییرات تاریخی اختصاص یافته. فصل هشت آشوب ۱۷۸۹ باستیل راه‌همچون الگویی برای انقلابات مدرن و مانند «مدلی تحلیلی برای توسعه یک نظریه‌پردازی عمومی تر پیرامون یک رویداد» (ص ۲۰) مورد

تاریخ برای نظریه‌پردازان اجتماعی و بالعکس را بر می‌شمارد. او می‌گوید حتی اصطلاحاتی که مورخان امروزی در تاریخ نگاری به کار می‌برند، از حوزه‌ی جامعه‌شناسی بیرون آمده: طبقه، مشروعیت، تقش، ساختار، تحرک اجتماعی، کارکرد و... به عبارت دیگر رابطه‌ی تاریخ و جامعه‌شناسی یک رابطه‌ی دو سویه است. مثلاً مفاهیمی مثل خانواده، زن، مالکیت، هویت اجتماعی و... در هر دو حوزه مورد توجه قرار می‌گیرند. سوابل صراحتاً عنوان می‌کند که با دیدگاه گری، جی. همیلتون در سیاست، فرهنگ و جامعه در جامعه‌شناسی<sup>۱۲</sup> هم عقیده است. در آن جا همیلتون با ارائه مقاله‌ای با نام «تاریخ نو در جامعه‌شناسی»، قصد آن دارد که به برداشتی جدید از تاریخ، فهم مطالعات تاریخی در جامعه‌شناسی و نهایتاً بر ساختن یک جامعه‌شناسی تاریخی دست یابد. سوابل همچنین با پیروی از کارل بکر، دانشی تحت عنوان «تاریخ نو» را متفاوت از تاریخ روایتی می‌داند. تاریخ روایتی تهابه دنبال توصیف وقایع و گامشماری صرف بود، حال آن که تاریخ نو «میان خوب و بد طبیعی و میان آداب و عادات متناسب و نامتناسب با طبیعت انسان تمایز قابل می‌شود. تمایزی که عقل انتزاعی قادر به آن نبود».

فصل سوم با عنوان «سه زمانمندی: به سوی یک جامعه‌شناسی پر خادمه»، و فصل چهار یعنی «یک تئوری ساختاری: ثبویت، کارگزاری و تغییر»، مواجهه‌ی جامعه‌شناسی با تاریخ را به دقت مورد بررسی قرار داده و می‌کوشند گونه‌ای زمانمندی تاریخی تر را به آرای جامعه‌شناسانه وارد نمایند. در این بخش‌ها، نویسنده از ادامگام تاریخ و نظریه سخن می‌گوید سپس به سه برش زمانی مشخص، یا سه لحظه و زمانمندی در تاریخ تفکر غرب می‌پردازد: اوسط قرن هجدهم، اواسط قرن نوزدهم و دهه‌ی دوم قرن بیستم. او می‌گوید در دوره‌ی براش اول، جامعه‌شناسان و مورخان در صلح و صفا در کنار یکدیگر می‌زیستند چرا که جامعه‌شناسانی هنوز به عنوان یک علم و رشته‌ی تخصصی جداگانه وجود نداشت. در مقطع دوم اما، اندک رابطه‌ای که میان تاریخ و جامعه‌شناسی وجود داشت، کم و کمتر شد و برهه‌ی سوم در حقیقت زمان همکاری و همیاری این دو رشته محسوب می‌شود. در این جانیز سوابل با استناد به نظریات پیتر بُرک در تاریخ و نظریه‌ی اجتماعی<sup>۱۳</sup>، می‌گوید که سه تن از جامعه‌شناسان بینانگذار یعنی پارتون، دور کیم و وبر، در تاریخ دارای تبحر بوده‌اند؛ اما با درگذشت دور کیم (۱۹۱۷) و وبر (۱۹۲۰)، نسل بعدی نظریه‌پردازان اجتماعی از گذشته روی گردانند. در جای دیگری از فصل چهار، نویسنده عنوان می‌کند که ناسیونالیسم «غربی» مورخان، گاه مانع از آن می‌شد که به پیشرفت‌های علمی و اجتماعی دیگر جوامع اذغان نمایند. به عقیده‌ی او طبقات محروم، سازندگان خاموش تاریخند، پس مورخ باید بکوشد تا شرایط زندگی و جو

سویل، انسان را در یک چارچوب زمانمند قرار می‌دهد، از روش‌شناسی تاریخی بهره می‌جوید و بر حکایات و روایات مستند تاریخ تکیه می‌کند تا حوزه‌های جدیدتر و متنوع‌تر علوم اجتماعی را بازشناسد.

## منطق اجتماع

سویل پیروی از کارل بکر، دانشی تحت عنوان «تاریخ نو» را متفاوت از تاریخ روایتی می‌داند. تاریخ روایتی تنها به دنبال توصیف و قایع و گاه‌شماری صرف بود، حال آن که تاریخ نو «میان خوب و بد طبیعی و میان آداب و عادات متناسب و نامتناسب با طبیعت انسان تمایز قابل می‌شود. تمایزی که عقل انتزاعی قادر به آن نبود.»

## منطق اجتماع

### پی‌نوشت

۱. احسان طبری، نوشه‌های فلسفی و اجتماعی (بخش نخست)، انتشارات حزب توده ایران، تهران: ۱۳۵۹، صص ۱۹۰ و ۱۶۹.

۲. سیرین بیانی، «مسالله در باب تاریخ اجتماعی و تاریخ‌زنگاری اجتماعی»، گفت‌وگو با کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۱۲، شهریور ۱۴۰۷، ص ۱۵.

۳. آریانا برلین، سوشت تاخ بشر: جستارهای در تاریخ اندیشه‌ها، ترجمه‌لی لاسازگار، انتشارات ققنوس، تهران: چاپ اول ۱۳۸۵، ص ۸۴.

۴. احسان طبری، نوشه‌های فلسفی و اجتماعی (بخش دوم)، انتشارات پیک ایران، تهران: ۱۳۶۱، ص ۱۵۱.

۵. دکتر حسین مقتخری، «مسالله در تاریخ‌زنگاری اجتماعی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۱۲، ص ۱۸.

۶. علی‌نیز معمورد، مذهبیت و جامعه مدنی در پست تاریخ: خاستگاه‌ها، دگرگونی‌ها و دورنمایان، گفتگویی در پیش‌بازی، شکل گیری و توسعه جامعه مدنی، ترجمه دکتر احمد عظیمی بلوریان، انتشارات رس، تهران: چاپ اول ۱۳۸۱، ص ۳۷.

۷. استاد مرتضی مطهری، مقدمه‌ای بر چهان‌بینی اسلامی، انتشارات صدرا، قم: بنیان، ۱۳۶۲، ص ۳۶۲.

۸. Hamilton Grey, G., »The New history in sociology«, in: Politics, culture and society

۹. Peter Burk, History and Social Theory

۱۰. فرنان برودل، سرمایه‌داری و حیات مادی (۱۴۰۰-۱۸۰۰)، ترجمه بهزاد باشی، نشر نی، تهران: چاپ اول ۱۳۷۷، ص ۲۰۰ و هشت.

۱۱. گرهارد لنسکی و جین لنسکی، سیر جوامع پیشوای، ترجمه ناصر موافقیان، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران: چاپ اول ۱۳۶۹، صص ۲۷ و ۲۳.

۱۲. از جمله دیوید بدرسن در: (Social Science History, Vol ۲۲) Journal of Social History, Vol ۴۱

۱۳. مثلاً دنیل لینل در: Bonnie Smith, Rutgers university, II-France, Vol17, No 91

۱۴. رجوع کنید به مقاله بونی اسمیت که به این نشانی در نظریه اچ فرانس به چاپ رسیده است:

15. Canadian Journal of Sociology

16. Journal of Social History in George Mason university

17. Journal of Modern History

18. Journal of The History Teacher

19. Journal of Social Science History in Duke university, Vol

32, Number 4

20. George Steinmetz

تحلیل قرار می‌دهد. و فصل نه تاریخ کارگران لیگرگاه مارسی در قرن نوزده را وکلایده و نشان می‌دهد که «چگونه فرایندهای اجتماعی محروم و محتمل و میانجی گری انسانی در یک صحنه دراماتیک و شگفت‌انگیز تاریخی، در هم می‌بیچند» (ص ۲۱).

فصل ده «تمایش دوباره اجتماعی در علوم اجتماعی» نام دارد و می‌کوشد که تمامی مباحث مطرح شده در فصول پیشین را، در یک چارچوب جامعه‌شناسانه قرار دهد. به طور کلی، شاید بتوان گفت کل کتاب سویل حول پنج محور اصلی تألیف شده است:

۱- رابطه میان رویداد تاریخی و رخداد اسیب‌بازا و تلح

۲- مفهوم رویداد بی‌نظیر یا «ساختم زدوده»

۳- نظریه نشانه‌شناسی و نشانه‌های موجود در لایه‌های زیرین ساختارهای چندگانه

۴- سازگاری‌ها و اختلافات فیما بین مفهوم ساختار و «mekanissem» علوم اجتماعی و انسانی

۵- ارائه معنایی قاطع تر برای واژه «اجتماعی» در نوشه‌جات تاریخی برخی از صاحب‌نظران، نظریات سویل را «فلسفه کاربردی تاریخ» نام نهاده‌اند.<sup>۱۰</sup>

بعضی‌ها آن‌ها را توسعه عقلانی تاریخی اجتماعی قلمداد کرده‌اند<sup>۱۱</sup> دیگران می‌گویند ساختن او خواه یک پیام قوی برای تاریخ‌زنگاران است.<sup>۱۲</sup> هر چه هست، این کتاب توجه غالب متفکران حوزه تاریخ و جامعه‌شناسی و بیشتر نشریات تخصصی و محافل آکادمیک را به خود جلب نموده است. نقد و نظراتی که ژورنال کانادایی علوم اجتماعی<sup>۱۳</sup> مجله تاریخ اجتماعی در دانشگاه جورج میسون<sup>۱۴</sup>، مجله تاریخ مدرن<sup>۱۵</sup>، مجله معلم تاریخ<sup>۱۶</sup>، نشریه تاریخ علوم اجتماعی در دانشگاه دوک<sup>۱۷</sup> به چاپ رسیده یا مقالاتی که جورج استینمنتر<sup>۱۸</sup>، دیوید کرنجر... که مایکل لمونت، کیت بیکر، شری اورنر، دیوید هالینگر، دیوید کرنجر... و همگی به دانشگاه‌های معتبری همچون جورج تاون، دوک، واشنگتن، شیکاگو و غیره تعلق دارند، نشان‌دهنده اهمیت این کتاب است.

ویلیام همیلتون سویل استاد ممتاز تاریخ و علوم سیاسی در دانشگاه شیکاگوست و از میان سایر آثار او کار و انقلاب در فرانسه، و خطابهای در انقلاب بورژوازی صاحب اشتهراند. منطق تاریخ: تئوری اجتماعی و تغییر اجتماعی در ۳۷۶ صفحه، ده فصل، یک مقدمه، یک کتاب‌شناسی و یک نمایه‌عام تنظیم شده است. ناشر آن انتشارات دانشگاه شیکاگوست که آن را با جلد سخت روانه بازار کرده است.